

دیدگاه مکاتب فلسفه یونانی درباره سعادت انسان

هیچ منافاتی بین حفظ ارزش‌ها با پیشرفت علمی، صنعتی و اقتصادی نیست؛ بلکه حتی می‌توان با حفظ ارزش‌ها سیادت سیاسی و بین‌المللی هم کسب کرد.



هیچ منافاتی بین حفظ ارزش‌ها با پیشرفت علمی، صنعتی و اقتصادی نیست؛ بلکه حتی می‌توان با حفظ ارزش‌ها سیادت سیاسی و بین‌المللی هم کسب کرد.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت‌های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسمش پیداست باید در هر کدام از آن‌ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت‌ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تكونوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اعیونی بورع واجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله مصباح یزدی؛ در دفتر مقام معظم رهبری است که در سال ۸۷ ایراد کرده‌اند. بخش چهل و سوم آن را باهم می‌خوانیم:

در ادامه شرح روایت نوف بکالی از امیرالمؤمنین (ع) در وصف شیعیان به این فراز رسیدیم: قَانِعَةٌ تَقْسُئُهُ عَازِبًا جَهْلَةً مُخْرَجًا دِينَہَ مَیْتًا دَاوُؤًا. این صفات بیشتر مربوط به اخلاق فردی مؤمنین است. یکی از این ویژگی‌ها «قناعت» است که مثل مفهوم زهد و بسیاری از مفاهیم دیگر، علی‌رغم این که در فرهنگ اسلامی و شیعی مورد توجه قرار گرفته، ولی برای بسیاری از افراد به درستی تفسیر نشده است. در فرهنگ عمومی «قناعت»؛ به عنوان صفتی خوب و پسندیده شناخته شده و در ادبیات و اشعار ما هم شواهد زیادی بر این امر دیده می‌شود؛ روایات فراوانی هم در این باره از معصومین (ع) نقل شده است. اما «قناعت» چیست؟

مسئله زهد و قناعت در فرهنگ ما دارای جایگاه ویژه‌ای است و سفارشات زیادی نسبت به آن شده است. اما بعضی؛ به غلط تصور می‌کنند «قناعت»؛ یعنی این که انسان به دنبال کسب درآمد و کار و فعالیت اجتماعی نباشد و مثل بعضی از مرتاض‌ها زندگی کند. براساس همین تلقی از قناعت، عده‌ای نیز چنین القا می‌کنند که کسی که فقط دنبال عبادت باشد، نه در پی ثروت و کسب و کار، و به لقمه نان جویی قناعت کند، چنین کسی پیشرفتی در علم و صنعت نخواهد کرد. بنابراین ما یا باید از پیشرفت علمی و صنعتی صرف نظر کنیم و یا از فرهنگ دینی خود؛ و چون نمی‌توان از پیشرفت‌های علمی و اقتصادی چشم‌پوشی کرد، چاره‌ای جز این نیست که ما از ارزش‌های دینی خود صرف نظر کنیم و ما هم به راهی برویم که رهروان رفتند؛ یعنی فرهنگ غربی را بپذیریم و ارزش‌ها و احکام اسلام را تعطیل کنیم.

پیش از این نیز اشاره کردیم که این ادعا، مغالطه‌ای بیش نیست و هیچ منافاتی بین حفظ ارزش‌ها با پیشرفت علمی، صنعتی و اقتصادی نیست؛ بلکه حتی می‌توان با حفظ ارزش‌ها سیادت سیاسی و بین‌المللی هم کسب کرد.

اما معنای قناعت چیست؟ آیا یعنی خودداری از کار و کسب درآمد و پرهیز از فعالیت اقتصادی، علمی، صنعتی و کشاورزی؟ برای ارائه تعریفی روشن از قناعت دو عنصر را باید در نظر بگیریم: ۱ پرهیز از زیاده‌روی و اسراف در مصرف و رعایت حد و اندازه؛ حتی با دسترسی به ثروت و امکانات مادی؛ ۲ رضایت قلبی به این رویه؛ چون ممکن است کسی کم مصرف کند، ولی از این که دیگران بیشتر از او از امکانات مادی بهره‌مند هستند و او از آنها استفاده نمی‌کند، ناراحت باشد. برای تحقق مفهوم «قناعت»؛ هر دو عنصر «پرهیز از اسراف»؛ و «رضایت قلبی»؛ لازم است.

ما چگونه این خلق نیکو را در خود ایجاد کنیم؟ برای کسانی که اهل تعبد نسبت به احکام شرع و سیره پیشوایان دینی هستند، الگوپذیری از ائمه (ع) و بزرگان دین راه مناسبی برای ایجاد روحیه قناعت است؛ ضمن این که به این واسطه روحیه ولایت‌پذیری هم در فرد تقویت می‌شود. به طور طبیعی کسی که دیگری را دوست داشته باشد، می‌خواهد به او شباهت داشته باشد. ما اگر اهل بیت (ع) را دوست داشته باشیم، وقتی بدانیم آنها اهل قناعت بوده‌اند، دوست داریم مثل آنها بشویم. اما می‌دانیم این روش برای همه مناسب نیست و عموم مردم صرفاً به دلیل ستایش «قناعت»؛ در روایات و متون دینی، و یا به خاطر تبعیت از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) قناعت را پیشه خود نخواهند کرد. امروزه بسیاری از اقشار مردم در جوامع مختلف دوست دارند که همه مسائل با استدلال عقلی برایشان حل و تبیین شود و تعبد و تقلید را نمی‌پسندند؛ از طرف دیگر، بسیاری از مردم نیز در آن سطح از معرفت و ایمان نیستند که به راحتی با تبعیت از اسوه‌های متعالی، گام در راه مراتب عالی اخلاقی بگذارند. لذا در

قرآن و روایات، در موارد فراوانی از شیوه های تربیتی دیگری نیز برای تشویق مردم به انجام کارهای خیر استفاده شده است (هم چنان که پیش از این در باره تشویق مردم به جهاد گفته شد) تا اکثریتی که در مراتب پایین تری از معرفت و ایمان قرار دارند، از دسترسی به مقامات و اجر و ثواب در حد خود محروم نمانند؛ علاوه بر این که ممکن است تدریجاً مراحل رشد و تعالی را پیموده و به مراتب بالاتر نیز صعود کنند.

حال، ما چه کنیم که روح فناعت در ما تقویت شود و ملکه فناعت پیدا کنیم؟ در مقابل فناعت، دو صفت مذموم وجود دارد؛ ۱؛ حرص ۲ طمع؛ ضمن این که این دو صفت با یک دیگر قابل جمع است. «حرص»؛ یعنی انسان نسبت به متعلقات و ثروت دنیا و همه امور مادی سیری ناپذیر باشد. اگر حرص به حدی شدت پیدا کند که انسان بخواهد به حقوق دیگران هم تجاوز کند، به حد «طمع»؛ رسیده است. اما هر کس که حرص و طمع ندارد، لزوماً انسان فائعی نیست؛ بلکه چنین کسی در صورتی قانع است که به وضعیت خود راضی باشد؛ حتی اگر ثروت فراوانی هم داشته باشد.

بنا بر این داشتن ثروت زیاد، منافاتی با فناعت ندارد؛ هم چنان که نداشتن ثروت هم ملازم با فناعت نیست. برای ایجاد و تقویت این صفت پسندیده راه هایی وجود دارد. اولین و ساده ترین راه تبعیت و تعبد نسبت به کلام و سیره اهل بیت (ع) است. راه های دیگری نیز در کتاب های اخلاقی و بعضی روایات ذکر شده که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

در این جهت توصیه های گوناگونی هم از سوی مکاتب مختلف ارائه شده است. از جمله این که: آنچه بیش از هر چیز برای انسان ارزش دارد راحتی و آرامش است؛ و هر قدر تعلقات انسان نسبت به دنیا کمتر باشد، آسوده تر و راحت تر است. پس انسان برای رهایی از چنگال مشکلات و ناراحتی ها باید تعلقاتش را از همه چیز، از جمله تعلق به دارایی و لذت های دنیا را قطع کند و به مقدار اندکی که برای زنده ماندن لازم است، اکتفا کند. این تقریباً روح عرفان های شرقی مثل بودیسم و هندوئیسم است و البته نمونه ای هم در فلسفه یونان قدیم دارد.

اندازه نگه دار!

توصیه دیگر که از سوی بعضی مکاتب فلسفه یونانی رواج پیدا کرده و در ادبیات ما هم رایج است، این است که سعادت انسان در اعتدال است. انسان دارای قوای مختلف نفسانی است که هر یک حد افراط و تفریط و حد میانه ای دارد و عدول از حد وسط در همه آنها مذموم است. به عنوان مثال: اگر انسان پرخوری کند، بیمار می شود؛ هم چنان که کم خوری باعث ضعف او می شود؛ و حد وسط این است که به اندازه نیاز بدنش از غذا استفاده کند.

این مکتب اخلاقی از زمان ارسطو رواج پیدا کرده و در کتاب های اخلاقی ما مثل «جامع السعادات»؛ و «معراج السعاده»؛ نیز همین سبک ترویج شده است. در این مکتب پشتوانه تمام توصیه ها در اخلاق این است که عقل سلیم انسان ها چنین؛ کارهایی را می پذیرد؛ و جز «آرا محموده»؛ هستند. بر این اساس هر عاقلی فرد حریص و طمع کار را مذمت می کند؛ هم چنان که کسی را که حاضر نیست در پی کسب و کار برود مورد ملامت قرار می دهد. حد اعتدال این است که انسان اهل کار و تلاش باشد و به دست آورد خود هم راضی باشد. این، فناعت است. این هم راه دیگری است برای تشویق انسان به کسب صفات خوبی مثل فناعت؛ استناد به آرا محموده.

ممکن است کسانی هیچیک از این راه ها را نپذیرند و بگویند چه کسی گفته است حد وسط خوب است؟ اگر مال و ثروت خوب است، چرا باید حدی را در آن رعایت کنیم؟

در پاسخ به این شبهه باید گفت: اصولاً این عالم، عالم محدودیت هاست و در این دنیا هیچ چیز نامحدودی وجود ندارد؛ امکاناتی که در اختیار بشر است، توان جسمی؛ او، توان فکری، قدرت، علم و... همه چیز او در این عالم محدود است. از سوی دیگر، همه انسان ها خواسته های متعددی دارند؛ از خواسته ها و نیازهای مادی مثل تنفس، خوراک، پوشاک و... تا نیازهای معنوی مثل عواطف، احساسات و...؛ و برای این که انسان از دسترسی به خواسته های مطلوب تر باز نماند، باید محدودیت هایی که او را در بر گرفته، به نحو مناسبی تنظیم و مدیریت شود.

چون اگر ما قوای خود را فقط در تحصیل بعضی از خواسته ها متمرکز کنیم و از چیزهای دیگر بمانیم، به همان نسبت از انسانیت ما که هدف خلقت است، کاسته می شود. طلبه ای را فرض کنید که شبانه روز به عبادت و نماز بپردازد و دنبال درس نرود. آیا این کار درست است؟ یا بر عکس، تمام وقت خود را به درس و بحث اختصاص دهد و حتی به عبادات واجب خود هم نپردازد. هر دو کار غلط است. چون ما برای هر یک از این کمالات ظرفیتی خاص از توان و امکانات را در اختیار داریم که نباید یکی از آنها مزاحم دیگر شود. هم چنان که نیازهای مادی ما نباید فدای عبادت و درس خواندن شود. انسان مجموعه ای از نیازهای مادی و معنوی دارد که باید فرصت، استعداد، توان و ظرفیت محدود خود را برای تأمین همه نیازهای مادی و معنوی خود تقسیم کند. شاید ما چگونگی تقسیم این امکانات محدود برای رفع همه نیازهای خود را بلد نباشیم.

دین در این زمینه به ما کمک می کند. در این جهت بخشی از نیاز ما به عبادت به عنوان واجبات مشخص شده که باید به آن بپردازیم. فراگرفتن برخی از علوم نیز برای ما لازم است که این مقدار را هم دین واجب کرده است. برای گذران زندگی هم نیازمند تحصیل روزی هستیم تا دست ما جلوی دیگران دراز نباشد. این هم در دین واجب شده است، و الی آخر. دین برای تنظیم صحیح برنامه ها و رعایت حد اعتدال به ما کمک می کند. تفسیر صحیح اعتدال هم این است که از هر قوه به گونه ای استفاده کنیم که مزاحم قوه کامل تر و عالی تر نشود؛ تعطیل کردن هر قوه، غلط؛ زیاده روی در استفاده از هر قوه که مزاحم قوا و استعدادها دیگر باشد، نیز ممنوع است. این حد اعتدال است.

انسان موجودی است که در زمینه های مختلف سیری ناپذیر است. اگر به دنبال کسب مال و ثروت رفت، هر چه درآمد داشته باشد، به دنبال بیشتر از آن است؛ تا جایی که در روایات نقل شده که اگر همه اموال روی زمین را به یک نفر بدهند، او به فکر این است که چگونه اموالی که در آسمان هاست تصرف کند. حتی در این جهت تا جایی ممکن است پیش برود که حلال و حرام هم برایش تفاوتی نداشته باشد. این باعث می شود که همه ظرفیت های تکاملی انسان تعطیل شود و تحت الشعاع این تمایل افراطی قرار بگیرد. انسانیت فقط جمع مال نیست.

رفع نیاز به خوراک، لباس، مسکن و سایر امور مادی در حدی مطلوب است که سفر چند روزه دنیا را بگذرانیم. ما باید به فکر زندگی ابدی باشیم. البته خدای متعال برای امتحان ما شرایطی را مقدر فرموده؛ از جمله این که: *وَرَقَعْنَا بَعْضَهُمْ قَوْقَ بَعْضِ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا*؛ باید ثروت کسی بیشتر و ثروت دیگری کمتر باشد، هم چنان که افراد مختلف در علم و قدرت متفاوت اند؛ تا چرخ زندگی عالم بچرخد و زمینه برای امتحان و رشد و تکامل همه فراهم شود؛ *وَرَقَعَ بَعْضُكُمْ قَوْقَ بَعْضِ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ*. این اختلاف شرایط افراد دلیل نمی شود که وجهه همت هر کس رشد در همان زمینه باشد.

این کار مثل این است که انسان سعی کند یکی از اندام هایش بیش از سایر اندام ها رشد کند. هم چنان که زیبایی بدن انسان به رعایت تناسب اندام اوست، رشد ظرفیت های مختلف روح انسان هم باید به تناسب باشد. لازمه تناسب هم این است که هر یک از این ظرفیت ها حد معینی داشته باشد؛ و این یعنی این که نه بیشتر باشد، نه کمتر؛ یعنی اعتدال.

پس ما برای این که بتوانیم همه قوای خود را به طور متناسب و متعادل رشد بدهیم، باید برای هریک از فعالیت های مادی خود هم حدی را در نظر بگیریم. چون اگر بیش از حد نیاز از نعمت های مادی استفاده کنیم، از سوئی موجب هدر رفتن نیروی خود شده ایم و از سوی دیگر چون استفاده بیشتر، موجب لذت افزون تر است، در نتیجه موجب می شود علاقه ما هم به آن سو بیشتر جلب شود و به آن دلبسته شویم و در نتیجه از مدارج و کمالات معنوی بازمانیم. پس توصیه به رعایت حد اعتدال در مصرف نعمت های مادی؛ حتی در صورت تمکن مالی به این دلیل است که هم نیروی ما بی جهت صرف نشود، و هم اسراف در مصرف مانع ما از امور دیگر نشود.

شخص پرخور فکرش درست کار نمی کند؛ آرامش روحی هم ندارد؛ حتی اندام های دیگرش هم به واسطه بیماری های ناشی از پرخوری درست کار نمی کنند. پس باید همه چیز در حد اعتدال رشد بکند تا انسان بتواند به سعادت و کمالی که لایق اوست، یعنی همان کمال متناسب و متعادل نائل شود و این امر در سایه قرب خدا و اطاعت از دستوره های او حاصل می شود.

۱. زخرف / ۲۳.

۲. انعام / ۱۶۵.